

درس هایی که باید از سه انتخابات یکجا و از مردمی که رای دادند گرفت

انتخابات روز جمعه

معادلات حکومت یکدست را بهم ریخت

حضور وسیع مردم در پای صندوق های رای، در سه انتخاباتی که یکجا، روز جمعه برگزار شد؛ علیرغم هر لیست سازی و تقلبی که در شمارش آراء آن صورت گیرد، باز هم مانند همیشه درس های بزرگی برای حاکمیت و منتقدان و اپوزیسیون درونی و بیرونی حاکمیت دارد، که اهمیت این درس ها، شاید کمتر از نتیجه اعلام شده انتخابات نباشد.

این که هر حقه و توطئه ای که در ذهن و عمل داشتند یکدست و یکپارچه به کار گرفتند تا، علیرغم همه حذف و قلع و قمع ها، از درون همان نفرات باقی گذاشته در لیست ها نیز نتیجه مطلوب را از صندوق ها بیورند و باز هم نتوانستند، یکسوی ماجراست. سوی دیگر، آن هوشیاری است که مردم از خود نشان دادند. همان مردمی که در انتخابات تحمیلی خبرگان تنها به قصد در هم شکستن توطئه تمرکز کامل قدرت در دست رهبر و فرماندهان نظامی و جلوگیری از پیشبرد سیاست های نظامی و حاکمیت نظامی گرا (به اعتراف مستقیم خود رهبر) هاشمی رفسنجانی را، پشت به تمام ضد تبلیغاتی که علیه او بکار برده شده بود به صدر لیست بر کشیدند. او برکشیده شد تا در این مجلس، در راه تحقق همان نقطه نظرانی تلاش کند که در دوران اخیر مطرح کرده و مطبوعات منتشر ساخته بودند: ضرورت کنترل اختیارات رهبر، محدود ساختن دوران رهبری، شورائی کردن رهبری و... ما فکر می کنیم، آن حمایت قاطعی که محمد خاتمی با تمام وزن و اعتبار مردمی خود، در این دوران از وی بعمل آورد و در روز رای گیری نیز در کنار او جلوی دوربین ها قرار گرفت، و حمایت تمام طرفداران اصلاحات و مخالفان سیاست های نظامی و جنگی رهبر از وی، با هدف تحقق همین اهداف صورت گرفت. این که او بتواند و یا نتواند، بخواهد و یا نخواهد به وعده های خود پایدار باقی بماند، و یا هر احتمال دیگری، در برابر این واقعیت که مردم با هدف معین تحقق وعده های وی به او رای دادند رنگ می بازد. هر کس - حتی خود وی- جز این تصور کند، دوباره آرای وی در این انتخابات را با انتخابات مجلس ششم مقایسه کند. اگر توطئه گران پشت صحنه می توانستند آرای رفسنجانی را بیش از این کم کنند قطعاً چنین می کردند، همانگونه که تردید نیست آرای امثال جنتی و مصباح یزدی را افزایش دادند تا به قول خود یک لیست متوازن برای رهبری مجلس خبرگان درست کرده و آینده خویش را تضمین کنند!

انتخابات مجلس خبرگان، این بار، دارای چنین مفهومی بود و آن احزاب و سازمان ها و شخصیت های سیاسی داخل و خارج کشور، که با اعلامیه و بی اعلامیه آن را بعنوان نفی ولایت فقیه طرد و نفی کردند، در عمل این مفهوم را نتوانستند درک کنند و یکبار دیگر از درک مردم برای بهره گیری از هر روزنه ای جهت رسیدن به هدف عقب ماندند.

در ارتباط با شوراها نیز ارزیابی ما به همینگونه است. یعنی حضور وسیع مردم در پای صندوق های رای این انتخابات نتیجه ای خلاف پیش بینی ها و تدارکات حکومت نظامی-امنیتی یکدست به بار آورد. اگر غیر از این بود، نتیجه این انتخابات را از صبح شنبه اعلام کرده بودند. در حالی که اکنون سومین روز پس انتخابات (دوشنبه) را آغاز کرده ایم و هنوز احمد جنتی و احمدی نژاد و رهبر و بقیه اعضای بیت رهبری و شورای نگهبان و دیگرانی که از نتیجه واقعی و بیرون آمدن از صندوق های رای وحشت زده شده اند، بر سر اعلام یک لیست تفاهمی و ساختگی سرگرم بحث و رایزنی اند. مردم در انتخابات شوراها به شعارها، سیاست ها و تفکرات اعلام شده از سوی احمدی نژاد "نه" گفتند. همانگونه که در

انتخابات مجلس خبرگان به تفکر و شعار و سیاست های شبکه مافیائی انجمن حجتیه که امروز در سیمای مصباح یزدی متبلور شده "نه" گفتند. این دو مجموعه "نه"، خود آن "نه" بزرگ تری است، که رهبر و حرف ها و سیاست های آشکار و پنهان او گفتند. این ملموس ترین و قطعی ترین نتیجه انتخابات شوراهاست. مردم در اینجا نیز عمدتاً به اصلاحات رای دادند. اصلاحاتی که در نام محمد خاتمی و اندیشه و سیاست های شناخته شده او "نمود" مردمی پیدا کرده و اگر نبود پشتیبانی خاتمی و شیخ مهدی کروبی از لیست اصلاحات، تدارک ببینندگان یک انتخابات فرمایشی و از پیش نتیجه آن تعیین شده، اینگونه در چاله نمی افتادند که در این انتخابات افتادند و هنوز نمی دانند با نتیجه واقعی بیرون آمده از درون صندوق ها چه کنند!

از نظر ما، حتی رای مردم به لیست مشهور به لیست شهردار تهران "قالیباف" نیز در عمل نه حمایت از خود وی، بلکه پشتیبانی از او برای طرد احمدی نژاد و حامیان وی بوده است. یعنی در این عرصه هم مردم به نوع دیگری به اصلاحات و جلوگیری از قدرت یکپارچه نظامی ها و ماجراجویان دولتی رای دادند. تهران 13 میلیونی تابلوی تمام ایران است و ما یقین داریم در دیگر استان ها و شهرهای ایران نیز حاصل انتخابات شوراها همینگونه بوده است. حتی و تا حدودی در ارتباط با انتخابات خبرگان نیز می توان همین ارزیابی را ارائه داد. برای مثال نتیجه ای که از انتخابات خبرگان در خراسان اعلام شده نشان می دهد که مردم به آیت الله "غروی" که همتای مصباح یزدی و از مدافعان اعلام انحلال جمهوریت و تاسیس حکومت اسلامی است رای ندادند و او به مجلس خبرگان راه نیافت. لیستی که بعنوان رای آوردگان خراسان برای مجلس خبرگان اعلام شد نمی تواند حاصل یک تفاهم پشت صحنه باشد، زیرا اگر چنین بود آیت الله واعظ طبسی با تمام امکانات خویش بعنوان تولیت آستانقدس رضوی در خراسان نفر چهارم این لیست نمی شد و آیت الله شاهرودی رئیس قوه قضائیه جلوتر از او قرار نمی گرفت. بنابراین طرد آیت الله غروی از سوی مردم نیز عملاً همان طرد مصباح یزدی در تهران و قرار گرفتن رفسنجانی در صدر لیست خبرگان تهران است. با این تفاوت که پشت صحنه در تهران تفاهم کردند که مصباح یزدی را از نفر شانزدهم که نفر حذف شده است، به داخل لیست 15 نفره بالا بکشند و حداقل او را از چنگ رای مردم نجات داده و به مجلس خبرگان ببرند!

نتیجه واقعی انتخابات شوراها- که حاکمیت یکدست خود بهتر و دقیق تر از همه می داند در آن چه گذشت- نشان داد که بخشی از مردم که در انتخابات ریاست جمهوری فریب وعده ها و اداهای به اصطلاح مردمی احمدی نژاد را خورده و به وی رای داده بودند، در فاصله یکسال و نیم گذشته، بسرعت چشم های خویش را باز کرده و ضمن شناخت حاکمیت یکدست و دولت نمایشی احمدی نژاد، در اولین فرصت برای جبران اشتباه خویش به میدان آمدند. همین هوشیاری و بیداری را بخش وسیعی از تحریم کنندگان انتخابات شوراها دوم و مجلس هفتم و انتخابات ریاست جمهوری دوره نهم نیز از خود نشان داده و برای جبران غفلت های گذشته به میدان آمدند. حاصل این هوشیاری ها و به میدان آمدن ها، همان است که اکنون سه روز است بر سر حاصل آن حاکمیت یکدست و نظامی گرا عزا گرفته و نمی داند با آن چه کند.

نمی داند چه کند، زیرا اختلاف آراء بسیار بالاست و بیم از واکنش مردم نسبت به تقلب و لیست سازی می رود.

نمی داند چه کند، زیرا از خارج از مرزها نیز دو چشم را قرض گرفته و چهار چشمی منتظر افشاگری این تقلب و برانگیختن مردم اند.

نمی داند چه کند، زیرا مردم علیرغم همه محدودیت ها و همه نوع تبلیغات حکومتی رای دیگری داده اند و بیم از حمایت خارجی از رای مردم وجود دارد.

نمی داند چه کند، زیرا از آن بیم دارد که دایه های دلسوزتر از مادر که در امریکا و اروپا منتظر فرصت اند، با اطمینان از گرایش و تمایل مردم و سرخوردگی آنها از جستجوی اندک صداقت و اعتمادی به حاکمیت، انتخابات با نظارت بین المللی در ایران را در دستور کار خود قرار دهند.

نمی داند چه کند، زیرا..... آنوقت، خود کرده را تدبیر نیست!
ارزیابی ما از نتیجه انتخابات میان دوره ای مجلس هفتم نیز به همینگونه است. در این ارتباط اگر نقش خانه کارگر، شورای های کار، رای و نقش کارگران در حمایت از خانم سهیلا جلودار زاده بعنوان کاندیدای جنبش کارگری و مخالف سر سخت تغییر قانون کار نادیده انگاشته شود، به آن می ماند که شکست سنگین و چند باره اسدالله بادامچیان قائم مقام دبیرکل موتلفه اسلامی دیده نشود. چهره ای که مانند برخی از رهبران بیشتر شناخته شده موتلفه اسلامی از مردم رانده و بتدریج از حکومت نیز مانده شده و می شوند! در ارتباط با نتیجه این انتخابات نیز، آنچه اهمیت دارد حاصل واقعی آنست و نه لیستی که ممکن است در پشت صحنه و بعنوان لیست تفاهمی تدوین و اعلام کنند. حضوری که مردم برای انتخابات میان دوره ای مجلس از خود نشان دادند، حتی وسیع تر از همین حضور در انتخابات اصلی مجلس هفتم بود و این خود بشارتی است برای حضور وسیع تر و آگاهانه تر مردم در انتخابات مجلس آینده. در اینجا نیز ما تردید نداریم که همین حضور و انتخاب، بر بقیه عمر مجلس هفتم سایه خواهد افکند و در آینده شاهد موضع گیری های متفاوتی از سوی مجلس هفتم خواهیم بود که با کارنامه ای که مجلس هفتم تاکنون داشته متفاوت خواهد بود. در اینجا نیز بتدریج نمایندگان حاضر در مجلس هفتم، از این پس و برای فعالیت واقعی تر در مجلس، بیش از آن که به دست و دهان صاحبان قدرت و لیست سازان نگاه کنند و مواضع خود را با آن تطبیق دهند، به دست و رای مردمی توجه خواهند کرد که در انتخابات میان دوره ای عزم خویش را برای انتخاب، در انتخابات مجلس هشتم نشان دادند.
اینست آن درس های اولیه ای که می توان از انتخابات روز جمعه و از مردمی که در آن شرکت کردند گرفت!

راه توده 116 18.12.2006